

و ما قبل و مکسور آن الف را بیا بدل کردند مطاویئ شد بعده و وحرف از یک جنس در یک کلمه
 بهم آمدند اول ساکن ثانی متحرک اول در دوم ادغام کردند مطاویئ شد و تنوین کلمه
 را حذف کردند برای منع صرف مطلق تصغیر از آن مطوا را بود و مطوا را اسم کبیر بود چون
 خواستند که اسم کبیر را مصغر کنند و کردند بسوی اصلش که مطوا می بود و حرف اول را ضم دادند
 و ثانی را فتح و سوم جایای تصغیر را آوردند و حرفیکه مابعدیای تصغیر بود آنرا کسره دادند
 الف ساکن ما قبل و مکسور آن الف را بیا بدل کردند مطیویئ شد بعده و وحرف از یک جنس
 در یک کلمه بهم آمدند اول ساکن ثانی متحرک اول در دوم ادغام کردند مطیویئ شد بعده
 و او و یا در یک کلمه بهم آمدند نخستین حرف ازیشان ساکن بود او را یا کردند و یا او را او
 کردند مطیویئ شد بعده هر دو یا آخر را حذف کردند مطی شد افعال التفضیل منه اطوی
 اطویان اطوون اطوا و اطی و تعلیل اطوی مانند ارمی است اطویان بر اصل خود
 و تعلیل اطوون مانند ارمون و تعلیل اطوا مانند ارم است اطوی تصغیر از آن اطوی
 است اطوی اسم کبیر بود چون خواستند که اسم کبیر را مصغر کنند و کردند بسوی اصل
 که اطوی بود حرف اول را ضم دادند و ثانی را فتح و سوم جایای تصغیر را آوردند و حرفیکه
 مابعدیای تصغیر بود آنرا کسره دادند اطیویئ شد بعده ضمیر بریا ثقیل بود انداختند
 و یا را نیز حذف کردند و عوض او تنوین در آخرش در آوردند اطوی شد و نیز بعضی
 ادغام میکنند و اطی میخوانند و المونث منه طی طیان طیبات طوی طوی طی در
 اصل طوی بود و او و یا در یک کلمه بهم آمدند نخستین حرف ازیشان ساکن بود او را یا

و ما قبل و مکسور آن الف را بیا بدل کردند مطاویئ شد بعده و وحرف از یک جنس در یک کلمه
 بهم آمدند اول ساکن ثانی متحرک اول در دوم ادغام کردند مطاویئ شد و تنوین کلمه
 را حذف کردند برای منع صرف مطلق تصغیر از آن مطوا را بود و مطوا را اسم کبیر بود چون
 خواستند که اسم کبیر را مصغر کنند و کردند بسوی اصلش که مطوا می بود و حرف اول را ضم دادند
 و ثانی را فتح و سوم جایای تصغیر را آوردند و حرفیکه مابعدیای تصغیر بود آنرا کسره دادند
 الف ساکن ما قبل و مکسور آن الف را بیا بدل کردند مطیویئ شد بعده و وحرف از یک جنس
 در یک کلمه بهم آمدند اول ساکن ثانی متحرک اول در دوم ادغام کردند مطیویئ شد بعده
 و او و یا در یک کلمه بهم آمدند نخستین حرف ازیشان ساکن بود او را یا کردند و یا او را او
 کردند مطیویئ شد بعده هر دو یا آخر را حذف کردند مطی شد افعال التفضیل منه اطوی
 اطویان اطوون اطوا و اطی و تعلیل اطوی مانند ارمی است اطویان بر اصل خود
 و تعلیل اطوون مانند ارمون و تعلیل اطوا مانند ارم است اطوی تصغیر از آن اطوی
 است اطوی اسم کبیر بود چون خواستند که اسم کبیر را مصغر کنند و کردند بسوی اصل
 که اطوی بود حرف اول را ضم دادند و ثانی را فتح و سوم جایای تصغیر را آوردند و حرفیکه
 مابعدیای تصغیر بود آنرا کسره دادند اطیویئ شد بعده ضمیر بریا ثقیل بود انداختند
 و یا را نیز حذف کردند و عوض او تنوین در آخرش در آوردند اطوی شد و نیز بعضی
 ادغام میکنند و اطی میخوانند و المونث منه طی طیان طیبات طوی طوی طی در
 اصل طوی بود و او و یا در یک کلمه بهم آمدند نخستین حرف ازیشان ساکن بود او را یا

در الف مقصوره و تنوین
 هایت و او تنوین و او
 در ال و طوون در فقه
 و تنوین در شبه و الیون
 و ال مانند آن بخلاف
 قیاس و جمع بالفتح
 برای علم مونت و نظیکه
 در و نایت نیت اسم بود
 فضا

و ما قبل و مکسور آن الف را بیا بدل کردند مطاویئ شد بعده و وحرف از یک جنس در یک کلمه
 بهم آمدند اول ساکن ثانی متحرک اول در دوم ادغام کردند مطاویئ شد و تنوین کلمه
 را حذف کردند برای منع صرف مطلق تصغیر از آن مطوا را بود و مطوا را اسم کبیر بود چون
 خواستند که اسم کبیر را مصغر کنند و کردند بسوی اصلش که مطوا می بود و حرف اول را ضم دادند
 و ثانی را فتح و سوم جایای تصغیر را آوردند و حرفیکه مابعدیای تصغیر بود آنرا کسره دادند
 الف ساکن ما قبل و مکسور آن الف را بیا بدل کردند مطیویئ شد بعده و وحرف از یک جنس
 در یک کلمه بهم آمدند اول ساکن ثانی متحرک اول در دوم ادغام کردند مطیویئ شد بعده
 و او و یا در یک کلمه بهم آمدند نخستین حرف ازیشان ساکن بود او را یا کردند و یا او را او
 کردند مطیویئ شد بعده هر دو یا آخر را حذف کردند مطی شد افعال التفضیل منه اطوی
 اطویان اطوون اطوا و اطی و تعلیل اطوی مانند ارمی است اطویان بر اصل خود
 و تعلیل اطوون مانند ارمون و تعلیل اطوا مانند ارم است اطوی تصغیر از آن اطوی
 است اطوی اسم کبیر بود چون خواستند که اسم کبیر را مصغر کنند و کردند بسوی اصل
 که اطوی بود حرف اول را ضم دادند و ثانی را فتح و سوم جایای تصغیر را آوردند و حرفیکه
 مابعدیای تصغیر بود آنرا کسره دادند اطیویئ شد بعده ضمیر بریا ثقیل بود انداختند
 و یا را نیز حذف کردند و عوض او تنوین در آخرش در آوردند اطوی شد و نیز بعضی
 ادغام میکنند و اطی میخوانند و المونث منه طی طیان طیبات طوی طوی طی در
 اصل طوی بود و او و یا در یک کلمه بهم آمدند نخستین حرف ازیشان ساکن بود او را یا

در تکرار این کلمه در هر دو کلمه اول و دوم و در هر دو کلمه اول و دوم و در هر دو کلمه اول و دوم

خلیل قلب مکانی نموده یا را بجای همزه برود و همزه را بجای یا سحر زاعن
 اجتماع الاعلایین جای شد بعد اعلال قاضی گردند جای شد جایان در
 اصل جایان بود یا واقع شد بعد الف اسم فاعل و در اصل سلامت نمازده
 است آن یا را همزه بدل گردند جایان شد بعد و همزه در یک کلمه هم آمدند یکی
 از ایشان مکسور بود ثانی را بیابا بدل گردند جایان شد یا قلب مکانی گردند خاؤون
 و اصل جایون بود یا واقع شد بعد الف اسم فاعل و در اصل سلامت نمازده
 آن یا را همزه بدل گردند جایون شد بعد و همزه در یک کلمه هم آمدند یکی از ایشان
 مکسور بود ثانی را بیابا بدل گردند جایون شد بعد ضمیه بر یا ثقیل بود و نقل کرده
 یا قبل و او ند بعد از سلب حرکت ما قبل التقاء ساکنین شد میان یا و او یا را عطف
 گردند خاؤون شد تعلیل دوم خاؤون و اصل جایون بود و قلب مکانی کرده همزه
 را بجای یا آوردند و یا را بجای همزه جایون شد بعد ضمیه بر یا ثقیل بود و نقل کرده
 یا قبل و او ند بعد از سلب حرکت ما قبل التقاء ساکنین شد میان یا و او یا را عطف
 گردند خاؤون شد خاؤه جمع تکسیر از ان جایست جایهم و حدان بود چون
 فداستند که اسم و حدان را جمع تکسیر کنند و گردند بیوی اصلش که جای بود
 حرف اول مفتوح بود و ثالث را نیز فتح دادند و در آخرش تا در آورده الف
 و حدان را عطف گردند بیاء شد بعد یا سحرک ما قبل و مفتوح آن یا را بالف
 بدل گردند خاؤه شد جیاء جمع تکسیر از ان جایست جایهم و حدان بود

در تکرار این کلمه در هر دو کلمه اول و دوم و در هر دو کلمه اول و دوم و در هر دو کلمه اول و دوم

بجای قلب مقرب
 واقع شده و
 بیخ ففتح
 و وسط کت که
 پادشاه در ان
 باشد و بیار
 بیج و دیگر کتب
 قال نافذ و بیخ
 من قوی بود و بیخ
 بالابل اسکندر

و طایفه
 نیت الف
 و طایفه

تکسیر از ان جائیه است جائیه اسم و حدان بود چون خواستند که اسم و حدانرا جمع تکسیر کنند و کردند بسوی اصلش که جائیه بود و حرف اول مفتوح بود و

ثانی قابل حرکت نبود آنرا با او مفتوحه بدل کردند سوم جا الف جمع تکسیر در آورند و حرفیکه ما بعد جمع تکسیر بود آنرا حرکت کسره دادند و تا و حدانرا حذف کردند
 جوائی شد بعده یا واقع شد بعد الف فواعل ما قبل الف نیز حرف علت است آن
 یا را همزه بدل کردند جوائی شد بعده دو همزه در یک کلمه هم آمدن یکی از ایشان
 مکسور بود ثانیه را بیا بدل کردند جوائی شد بعده همزه مکسوره واقع شد میا
 الف و یا آن همزه را بیا و مفتوحه بدل کردند جوائی شد بعده یا متحرک ما قبل او
 مفتوح آن یا را با الف بدل کردند جوائی باشد تعلیل ووم جوائی جمع تکسیر از ان
 جائیه است جائیه اسم و حدان بود چون خواستند که اسم و حدانرا جمع تکسیر کنند
 و کردند بسوی اصلش که جائیه بود و حرف اول مفتوح بود و ثانی قابل حرکت
 نبود آنرا با او مفتوحه بدل کردند سوم جا الف جمع تکسیر در آورده تا و حدانرا
 حذف کردند جوائی شد بعده قلب مکانی کرده همزه را بجائی یا بردند و یا را بجائ
 همزه جوائی شد بعده همزه مکسوره واقع شد میان الف و یا آن همزه را بیان
 مفتوحه بدل کردند جوائی شد بعده یا متحرک ما قبل او مفتوح آن یا را با الف بدل
 کردند جوائی باشد حتی جمع تکسیر از ان جائیه است جائیه اسم و حدان بود چون
 خواستند که اسم و حدانرا جمع تکسیر کنند و کردند بسوی اصلش که جائیه بود و حرف

روند که اصل و جمع
 بود بعد عمل تکسیر
 میشود بیلت و قیاس
 بعد از آنکه زائد بود
 را با او زد بعد از آن
 او را هم که در تکسیر
 شد و در تکسیر
 عمل تکسیر

۱۳۹

باین بارات است شود
 و کند تکسیر و تکسیر اسم
 و جوائی است بعد عمل
 تکسیر و قیاس
 یا او را هم که در تکسیر
 جوائی است بعد عمل
 تکسیر و قیاس
 اسم تکسیر و قیاس
 کسری که در تکسیر
 کلمه است باین

انی انهم الذوات الذوات بعد الیاء و قیاسه او عام فاعله

مصحف و کتب معتبره در علم لغت و ادب و تاریخ و جغرافیه و طب و فقه و کلام و اصول و فروع و سایر علوم و فنون

اصلش که مجبوء بود حرف اول مفتوح و ثانوی را نیز فتح و او ند سوم جا الف جمع
 تکبیر در آورد و حرفیکه مابعد الف جمع تکبیر بود آنرا کسره و او ند مجایز و شد
 و او ساکن با قبل و مکسور آنرا و او را بیا بدل کردند مجایزی شد و نیز بعضی همزه و او
 شد بعده یا مد زائده آن همزه را بیا بدل کردند مجایزی شد بعده و و حرف از یک
 جنس یک کلید هم آمدند اول را در و دوم او غام کردند و تمیزین ممکن نیز حذف کردند
 برای منع صرف مجایزی شد مجتبی تصغیر ازان مجتبی است مجتبی اسم کبیر بود چون
 خواستند که اسم کبیر را مصغر کنند و کردند بسوی اصلش که مجبوء بود حرف اول
 ضم و او ند ثانی را فتح و سوم جایز تصغیر در آورد و حرفیکه مابعد یا تصغیر بود آنرا
 کسره و او ند مجبوء شد بعده و او ساکن با قبل و مکسور آنرا و او را بیا بدل کردند مجایزی
 شد بعده و و حرف از یک جنس هم آمدند نخستین حرف از ایشان ساکن اول را در و دوم
 او غام کردند مجتبی شد بعده یا ثالث را حذف کردند مجتبی شد مجتبی مجتبیان
 مجتبیات مجایزی مجتبی جمع تکبیر ازان مجتبی است مجتبی اسم و عدان بود
 چون خواستند که اسم و عدان را جمع تکبیر کنند و کردند بسوی اصلش که مجبوء بود
 حرف اول مفتوح و ثانوی را نیز فتح و او ند سوم جا الف جمع تکبیر در آورد و حرفیکه
 مابعد الف جمع تکبیر بود آنرا کسره و او ند مجایز و شد بعده و او ساکن با قبل و مکسور
 آنرا و او را بیا بدل کردند مجایزی شد ثانی و عدان را حذف کردند مجایزی شد مجتبی تصغیر
 ازان مجتبی است مجتبی اسم کبیر بود چون خواستند که اسم کبیر را مصغر کنند و کردند

چون متن جامع و مفید است
 از کتب معتبره و معتبره
 آن باشد که در علم
 از حرف اصلی و
 همزه باشد و آن به
 شرح نفع است مجبوز
 تا چون آنرا در

۱۲۱

و هموز عین چون
 مثال در اس و هموز
 لام چون ف و
 و کلام و و مقول
 آن باشد که حرف
 از حرف اصلی و
 حرف علت باشد
 و او و الف و یا که

و در کتب معتبره در علم لغت و ادب و تاریخ و جغرافیه و طب و فقه و کلام و اصول و فروع و سایر علوم و فنون

بجز این که در بعضی کلمات و کلماتی که در این کتاب مذکور است و در بعضی کلمات دیگر که در این کتاب مذکور است و در بعضی کلمات دیگر که در این کتاب مذکور است

وقف کرده علامت واقعی سقوط حرکت شد اجتناباً گردید بعده کسره بر یا ثقیل بود
 نقل کرده بما قبل و انداختن ساکنین شد میان او همزه یا را حذف کردند اجتناباً شد
 بعده ب حرکت جیم از همزه وصل استغنا حاصل شد همزه را نیز حذف کردند چنانچه شد و ترا
 رسد که گوی همزه ساکن یا ثقیل و مکسوران همزه را بیاید بدل کردند چنانچه شد و در باقی صیغها
 نیز تعلیل بر همین وجه است و در صیغهای امر باللام و نهی و تکرار رسد که گوی تا آخر لفظ
 مجتبی مجتبیان مجتبی مجتبی در اصل مجتبی بود کسره بر یا ثقیل بود و نقل کرده بما قبل
 و انداختن مجتبی است مجتبیان مجتبی جمع تکمیل از ان مجتبی است مجتبی اسم
 و حدان بود چون نوشتند که اسم و حدان را جمع تکمیل کنند و گردند بسوی اصلش که مجتبی
 بود حرف اول مفتوح بود و ثانی را نیز فتح و انداختن سوم با الف جمع تکمیل آوردند مجتبی
 شد بعده قلب مکانی گردند همزه را بجای یای بردند و یا را بجای همزه مجتبی شد بعده
 همزه مکسوره واقع شد میان الف یا آن همزه را بیاید مفتوحه بدل کردند مجتبی شد
 بعده یا متحرک یا قبل او مفتوح آن یا را با الف بدل کردند مجتبی یا شد مجتبی تصغیر از ان
 مجتبی است مجتبی اسم مکبر بود چون نوشتند که اسم مکبر را مصغر کنند و گردند بسوی
 اصلش که مجتبی بود حرف اول را ضم و انداختن ثانی را فتح و سوم جایای تصغیر آوردند
 مجتبی شد بعده دو حرف از یک جنس یک کلمه بهم آمدند نخستین حرف از ایشان ساکن اول
 را در دوم ادغام کردند مجتبی شد و الاله منه مجتبی مجتبیان مجتبی مجتبی جمع
 تکمیل از ان مجتبی است مجتبی اسم و حدان بود چون نوشتند که اسم و حدان را

بجز این که در بعضی کلمات و کلماتی که در این کتاب مذکور است و در بعضی کلمات دیگر که در این کتاب مذکور است و در بعضی کلمات دیگر که در این کتاب مذکور است

۱۳۳

بجز این که در بعضی کلمات و کلماتی که در این کتاب مذکور است و در بعضی کلمات دیگر که در این کتاب مذکور است و در بعضی کلمات دیگر که در این کتاب مذکور است

بجز این که در بعضی کلمات و کلماتی که در این کتاب مذکور است و در بعضی کلمات دیگر که در این کتاب مذکور است و در بعضی کلمات دیگر که در این کتاب مذکور است

قانون الهمزة المنزلة وحرک
بیشد و ما قبل آن
ساکن بود باشد
در کت همزه نقل کرده
ما قبل و پسند همزه
را حذف کنند
تخفیف چون پیش
وقد قطع کرد
بیت اول و قد
بود است

جمع تکسیر کنند حرف اول ثانی را فتح و او را دو سوم جا الف جمع تکسیر آوردند و حرفیکه
ما بعد الف جمع تکسیر بود آنرا کسره و او را در مجامعی شد بعده قلب ساکنی کردند همزه را
بجای ی آوردند و یا را بجای همزه مجامعی شد بعده همزه کسره و قمشد بیان الف و یا را
همزه را بسیار مفتوحه بدل کردند مجامعی شد بعده یا متحرک یا قبل او مفتوح آن یا را
بدل کردند مجایا شد مجعی تصغیر از ان مجعی است مجعی اسم تکسیر بود چون خوانند
که اسم تکسیر را مصغر کنند حرف اول را ضم و او را ثانی را فتح و سوم جایا و تصغیر آوردند
و حرفیکه ما بعد یا تصغیر بود آنرا کسره و او را در مجامعی شد بعده دو حرف از یکجنس یک کلمه
بهم آمدند اول ساکن ثانی متحرک اول را در دوم اوقام کردند مجعی شد مجعی بیعتان
مجا یا مجعی مجایا جمع تکسیر از ان مجعی است مجعی اسم و عدان بود چون خوانند
که اسم و عدان را جمع تکسیر کنند حرف اول ثانی را فتح و او را دو سوم جا الف جمع تکسیر آوردند
و حرفیکه ما بعد الف جمع تکسیر بود آنرا کسره و او را در مجامعی شد بعده قلب ساکنی کردند همزه را
بجای ی آوردند و یا را بجای همزه مجامعی شد بعده همزه کسره و قمشد بیان الف
و یا آن همزه را بسیار مفتوحه بدل کردند مجامعی شد بعده یا متحرک یا قبل او مفتوح آن یا را
بالف بدل کردند مجایا شد بعده تا و عدان و تنوین تکلیف نیز حذف کردند بر این
صرف مجایا اگر دید مجعی تصغیر از ان مجعی است مجعی اسم تکسیر بود چون خوانند که
اسم تکسیر را مصغر کنند حرف اول را ضم و او را ثانی را فتح و سوم جایا و تصغیر آوردند
و حرفیکه ما بعد یا تصغیر بود آنرا کسره و او را در مجامعی شد بعده دو حرف از یکجنس یک کلمه

۱۲۴

تفاوت همزه و حرکت
که حذف همزه در مجامعی
تفاوت همزه و حرکت
تفاوت همزه و حرکت
بدر آن همزه بود

تخفیف استکسای
بافت
جمع تکسیر کنند حرف اول ثانی را فتح و او را دو سوم جا الف جمع تکسیر آوردند و حرفیکه
ما بعد الف جمع تکسیر بود آنرا کسره و او را در مجامعی شد بعده قلب ساکنی کردند همزه را
بجای ی آوردند و یا را بجای همزه مجامعی شد بعده همزه کسره و قمشد بیان الف و یا را
همزه را بسیار مفتوحه بدل کردند مجامعی شد بعده یا متحرک یا قبل او مفتوح آن یا را
بدل کردند مجایا شد مجعی تصغیر از ان مجعی است مجعی اسم تکسیر بود چون خوانند
که اسم تکسیر را مصغر کنند حرف اول را ضم و او را ثانی را فتح و سوم جایا و تصغیر آوردند
و حرفیکه ما بعد یا تصغیر بود آنرا کسره و او را در مجامعی شد بعده دو حرف از یکجنس یک کلمه
بهم آمدند اول ساکن ثانی متحرک اول را در دوم اوقام کردند مجعی شد مجعی بیعتان
مجا یا مجعی مجایا جمع تکسیر از ان مجعی است مجعی اسم و عدان بود چون خوانند
که اسم و عدان را جمع تکسیر کنند حرف اول ثانی را فتح و او را دو سوم جا الف جمع تکسیر آوردند
و حرفیکه ما بعد الف جمع تکسیر بود آنرا کسره و او را در مجامعی شد بعده قلب ساکنی کردند همزه را
بجای ی آوردند و یا را بجای همزه مجامعی شد بعده همزه کسره و قمشد بیان الف
و یا آن همزه را بسیار مفتوحه بدل کردند مجامعی شد بعده یا متحرک یا قبل او مفتوح آن یا را
بالف بدل کردند مجایا شد بعده تا و عدان و تنوین تکلیف نیز حذف کردند بر این
صرف مجایا اگر دید مجعی تصغیر از ان مجعی است مجعی اسم تکسیر بود چون خوانند که
اسم تکسیر را مصغر کنند حرف اول را ضم و او را ثانی را فتح و سوم جایا و تصغیر آوردند
و حرفیکه ما بعد یا تصغیر بود آنرا کسره و او را در مجامعی شد بعده دو حرف از یکجنس یک کلمه

